

پرسش ۱۴۹: حق تعالی می فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ)

سؤال / ۱۴۹: ما معنى الآيات: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا \* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا \* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا) [371]؟

معنای این آیات چیست؟ (کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند، از آنها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم مستضعف و زبون گشته. گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ مأوی و جایگاه اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است \* مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره‌ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند \* باشد که خدا عفویشان کند که خداوند عفو کننده و آمرزنده است). [372]

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) [373].

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الائمة و المهديين و

سلم تسليمًا.

کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می‌ستانند در حالی که بر خویشتن ستم کرده بودند، از آنها می‌پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم مستضعف و زبون گشته. گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ مأوی و جایگاه اینان جهنم است و چه بد سرانجامی است). [374]

(ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ)؛ لعدم العمل مع ولي الله، فهؤلاء يظهرون الإيمان بولي الله ويدعون الإيمان بالولاية، ولكنهم يقصرون بالعمل بدون عذر حقيقي، إلا النفاق الذي استبطنته قلوبهم، ويقولون إنهم (مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ)، ولكن استضعافهم غير حقيقي، وإنما جعلوا أنفسهم مستضعفين بحب الدنيا والركون إليها، وحب الحياة والخوف من الموت، فلو كان إيمانهم حقيقياً لأقدموا على العمل مع ولي الله وإن تعرضوا للمخاطر.

( در حالی که بر خویشتن ستم کرده بودند ) : به دلیل عمل نکردن همراه با ولیّ خدا. اینها ایمان به ولیّ خدا را اظهار می‌کنند و ادعای ایمان به ولایت دارند ولی بدون عذر واقعی، در عمل کوتاهی می‌ورزند و این فقط به خاطر نفاقی است که دل‌هاشان در خود نهفته دارند و آنها اینگونه می‌گویند که ما ( ما در روی زمین مردمی مستضعف و زبون گشته ) هستیم؛ ولی استضعاف آنها واقعی نیست، بلکه آنها با حُب دنیا و تمایل به آن، و نیز حُب زندگی و ترس از مرگ، خود را زبون و مستضعف نموده‌اند؛ چرا که اگر ایمان آنها واقعی می‌بود، اقدام به عمل همراه با ولیّ خدا می‌کردند؛ حتی اگر در معرض خطرات قرار می‌گرفتند.

(أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ): ولي الله هو أرض الله الواسعة [375] وعلمه واسع.  
(فَتَهَاجَرُوا فِيهَا): فتهاجروا إلى الله في ولي الله.

(زمین خدا پهناور است) : ولیّ خدا و دانش فراگیر او همان زمین پهناور خداوند است. [376] ( که در آن مهاجرت کنید ) : تا به سوی خدا در ولیّ خدا مهاجرت کنید.

(إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا) أي لا يستطيعون الاحتيال للخلاص من السجن الدنيوي، ولا يهتدون إلى طريقٍ للعمل مع ولي الله، وهؤلاء غلبتهم الظروف. فالرجل المعوق أو المرأة أو الصبي لا يستطيعون مواكبة مسيرة العمل، بسبب ظروفهم الخاصة، فهم يؤمنون بولي الله، ولكنهم يتركون العمل ونصرة ولي الله. وهؤلاء أيضاً عذرهم غير مقبول؛ لأن بإمكان كل منهم العمل بما يستطيع، أما إلقاء الحبل على الغارب فهو تقصير مع ولي الله، وبالتالي تقصير فيما أمرهم به الله.

( مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره‌ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند ):  
یعنی کسانی که توانایی آن را ندارند که برای خلاص شدن از زندان دنیوی چاره‌ای بیندیشند و به هیچ راهی برای سعی و تلاش همراه با ولیّ خدا هدایت نمی‌شوند؛ اینان گرفتار شرایط شده‌اند. مرد از کار افتاده یا زن یا کودک به دلیل شرایط ویژه‌ای که دارند نمی‌توانند در مسیر عمل گام بردارند. آنها به ولیّ خدا ایمان می‌آورند اما کار با ولیّ خدا و یاری رسانیدن به او را ترک می‌گویند. عذر اینها نیز پذیرفتنی نیست؛ چرا که هر یک از آنها می‌تواند به مقداری که در توان دارد انجام وظیفه نماید، اما اینکه کسی «افسار را بر پشت کوهان بیندازد» (یعنی کار و تلاش را رها کند)، کوتاهی با ولیّ خداوند و در نتیجه کوتاهی در آنچه خداوند به آن امر فرموده است، می‌باشد.

(فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا):

(فَأُولَئِكَ عَسَى ...) : فهم مستحقون للعقاب، والعفو والمغفرة لمن لم يشرك منهم، فهم على الولاية ولكنهم لا يعملون، فالمغفرة لمن يقصر في العمل، وأما ترك الولاية لولي الله أو تولي غيره فهي شرك والشرك لا يغتفر.

( باشد که خدا عفویشان کند که خداوند عفو کننده و آمرزنده است).

(باشد که...): آنها مستحق عقاب هستند و عفو و آمرزش از برای کسانی از آنها است که مشرک نگشته‌اند. آنها بر ولایت‌اند ولی وظیفه‌شان را به انجام نرسانیده‌اند. پس آمرزش برای کسی است که در انجام وظیفه کوتاهی کرده است. اما ترک گفتن ولایت ولی خدا یا پذیرفتن ولایت غیر او، شرک است و شرک آمرزیده نمی‌شود.

**(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعاً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً) [377].**

(آن کس که در راه خدا مهاجرت کند، روی زمین برخورداری‌های بسیار و گشایش‌ها خواهد یافت و هر کس که از خانه‌ی خویش بیرون آید تا به سوی خدا و رسولش مهاجرت کند و آنگاه مرگ او را دریابد، مزدش بر عهده‌ی خداوند است، و خداوند آمرزنده و مهربان است.) [379]

**(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ):** ولی الله هو سبیل الله [378]، فمن یهاجر فیہ الی الله یجد سعة و عطاءً عظیماً، و یعطیه الله کما أعطی الأنبیاء والمرسلین (علیهم السلام)، کمالک الأشر کان علی بعد مئات الکیلو مترات عن علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ثم یجلس فی اللیل یبکی فیسأله أصحابه، فیقول: أبکی لأنی أسمع مناجاة علی (علیه السلام)، فقد فُتِحَ لِمَالِکِ فی ملکوت السموات کما فُتِحَ للأنبیاء والمرسلین.

(آن کس که در راه خدا مهاجرت کند): ولی خدا همان سبیل خدا است؛ کسی که با او به سوی خدا مهاجرت کند، گشایش و عطایی عظیم می‌یابد، و خداوند به او همچون پیامبران (علیهم السلام) و فرستادگان عطا می‌فرماید؛ همانند مالک اشتر که صدها کیلومتر

دورتر از علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود ولی شبانگاه می نشست و گریه می کرد یارانش از او علت را می پرسیدند و او می گفت: می گریم زیرا مناجات علی (علیه السلام) را می شنوم. آری، برای مالک در ملکوت آسمان ها گشوده شد، همان طور که برای انبیا و مرسلین گشوده شده بود.

(وَمَنْ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ) بیته: جسمه، أي من يخرج من جسمه، فالموت نوعان:

(و هر کس که از خانه ی خویش بیرون آید): خانه اش یعنی جسمش؛ یعنی کسی که از جسمش خارج شود. مرگ بر دو نوع است:

۱- (نوع مذموم) وهو جعل الجسد تابوتاً للروح بإتباع الهوى وعبادة الأنا وحب

الدنيا وموالاته عدو الله ومعادة ولي الله وتقمص مقامه كما يفعل العلماء غير العاملين، قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام): (وآخر قد تسمى عالماً وليس به، فاقتبس جهائل من جهال، وأضاليل من ضلال. ونصب للناس شركاً من حبال غرور وقول زور، قد حمل الكتاب على آرائه، وعطف الحق على أهوائه، يؤمن من العظائم، ويهون كبير الجرائم، يقول أقف عند الشبهات وفيها وقع، وأعتزل البدع وبينها اضطجع، فالمصورة صورة إنسان والقلب قلب حيوان، لا يعرف باب الهدى فيتبعه، ولا باب العمى فيصد عنه، فذلك ميت الأحياء. فأين تذهبون، وأنى توفكون، والأعلام قائمة، والآيات واضحة، والمنار منصوبة. فأين يتاه بكم، بل كيف تعمهون وبينكم عترة نبيكم وهم أزمة الحق، وأعلام الدين، وألسنة الصدق، فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن، وردوهم ورود الهيم العطاش.

۱- نوع ناپسند و مذموم مرگ؛ مرگی است که در آن، با پیروی از هوا و هوس،

پرستش من، عشق به دنیا، دوستی با دشمن خدا و دشمنی با ولی خدا و به خود بستن مقام او - همان گونه که علمای بی عمل چنین می کنند بدن را تابوت روح می گرداند.

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) می فرماید:

و دیگری که او را عالم (دانشمند) نامند اما از دانش بی بهره است، دسته‌ای از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد، و حق را به هوسهای خود تفسیر می‌کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می‌سازد، و جرایم بزرگ را سبک جلوه می‌دهد. ادعا می‌کند از ارتکاب به شبهات پرهیز دارد اما در آنها غوطه می‌خورد. می‌گوید از بدعتها دورم، ولی در آنها غرقه گشته است. چهره‌ی ظاهر او چهره‌ی انسان، و قلبش قلب حیوان درنده است، راه هدایت را نمی‌شناسد که از آن سو برود، و راه خطا و باطل را نمی‌داند که از آن پرهیزد، پس مرده‌ای است در میان زندگان. به کجا می‌روید؟! چرا از حق منحرف می‌شوید؟! پرچم‌های حق برافراشته و نشانه‌های آن آشکار است. با اینکه چراغ‌های هدایت روشنگر راهند، همچون گمراهان به کجا می‌روید؟! چرا سرگردانید در حالی که عترت پیامبر شما در میان شما است؟! در حالی که آنها زمامداران حق و یقین‌اند! پیشوایان دین، زبانهای راستی و راستگویان‌اند! پس باید در بهترین منازل قرآن جایشان دهید و همانند تشنگانی که به سوی آب شتابانند، به سویشان هجوم برید.

**أيها الناس خذوها عن خاتم النبيين (صلى الله عليه وآله وسلم) إنه يموت من مات منا وليس بميت، ويبلى من بلي منا وليس ببال، فلا تقولوا بما لا تعرفون، فإن أكثر الحق فيما تنكرون، واعدروا من لا حجة لكم عليه، وأنا هو. ألم أعمل فيكم بالثقل الأكبر، وأترك فيكم الثقل الأصغر، وركزت فيكم راية الإيمان، ووقفتكم على حدود الحلال والحرام، وألبستم العافية من عدلي، وفرشتكم المعروف من قولي وفعلي، وأريتكم كرائم الأخلاق من نفسي، فلا تستعملوا الرأي فيما لا يدرك قعره البصر، ولا تتغلغل إليه الفكر (منها) حتى يظن الظان أن الدنيا معقولة على بني أمية تمنحهم درها، وتوردهم صفوها، ولا يرفع عن هذه الأمة سوطها ولا سيفها، وكذب الظان لذلك، بل هي مجة من لذيذ العيش يتطمعونها برهة ثم يلفظونها جملة) [380].**

ای مردم از خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) عبرت بگیرید و بدانید که می‌میرد آنکه از ما بمیرد اما مرده نیست، و فرسوده خواهد شد آنکه از ما فرسوده شود در حالی که فرسوده نیست، پس آنچه را نمی‌دانید بر زبان نرانید؛ چرا که بیشتر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آنکه حجتی ندارید معذور بدانید و آن شخص، من هستم. مگر من در میان شما براساس ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم و ثقل اصغر (عترت پیامبر) را در میان شما باقی نگذازدم؟! مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهیتان ندادم؟! مگر پیراهن عافیت را با عدل خود بر اندام شما نپوشانیدم و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟! پس وهم و گمان خود را در آنجا که چشم دل ژرفایش را مشاهده نمی‌کند، و فکرتان توانایی تاختن در آن را ندارد، به کار نگیرید، تا آنکه برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی امیه شد، و همه‌ی خوبی‌ها را افزون به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه‌ی خود سیراب کرده، و تازیانه و شمشیرشان از سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می‌اندیشند دروغ‌گویند؛ چرا که سهم بنی امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت بخش است که مدتی آن را می‌مکند سپس همه‌ی آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند. ([381])

۲- (نوع ممدوح) وهو الارتقاء بالروح عن الجسد، قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): (من أراد أن ينظر إلى ميت يسير على الأرض فلينظر إلى علي بن أبي طالب (عليه السلام))، وقال (عليه السلام): (إنما كنت جاراً جاوركم بدني أياماً) ([382])، أي إنَّ روحه معلقة بالملا الأعلى، بل إن من يموت بهذا الموت الممدوح حيٌّ وإن مات بدنه، وقد مرَّ في كلام أمير المؤمنين (عليه السلام) قول الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم): (أيها الناس خذوها عن خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) إنه يموت من مات منا وليس بميت ويبي من بلي منا وليس ببال فلا تقولوا بما لا تعرفون. فإن أكثر الحق فيما تنكرون واعذروا من لا حجة لكم عليه).



۲- نوع ممدوح و پسندیده‌ی مرگ؛ که همان ارتقای روح از جسد می‌باشد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: (هر کس بخواهد به مرده‌ای که بر زمین راه می‌روند بنگرد، به علی بن ابی طالب (علیه السلام) نگاه کند) حضرت علی (علیه السلام) نیز فرمود: (إنما كنت جاراً جاوركم بدني ایاماً) ([383]) (من فقط همسایه‌ای بودم، که چند روزی بدنم در کنار شما زیست)؛ یعنی روح او به ملأ اعلی تعلق داشت. آری کسی که با این مرگ پسندیده می‌میرد، زنده است حتی اگر جسمش مرده باشد. سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین می‌گوید: «ای مردم از خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) عبرت بگیرید و بدانید که می‌میرد آنکه از ما بمیرد اما مرده نیست، و فرسوده خواهد شد آنکه از ما فرسوده شود در حالی که فرسوده نیست، پس آنچه را نمی‌دانید بر زبان نرانید؛ چرا که بیش‌تر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آنکه حجتی ندارید معذور بدارید».

**(ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ): أَي إِنَّ رُوحَهُ هَاجَرَتْ إِلَى اللَّهِ وَتَرَكَتْ جِسْمَهُ، هَاجَرَتْ فِي أَرْضِ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ، وَهَاجَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ قَلَّ هَاجَرَتْ فِي وَليِّ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ.**

( آنگاه مرگ او را دریابد) : یعنی روح او به سوی خدا مهاجرت کند و بدنش را ترک نماید؛ روح او در زمین پهناور خدا مهاجرت نماید و در راه خدا هجرت کند یا می‌توان گفت: با ولیّ خدا به سوی خدا مهاجرت کرده است.

**(فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)؛ لِأَنَّهُ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ، فَأَجْرُهُ عَلَى مَنْ هَاجَرَ لَهُ.**

( مزدش بر عهده‌ی خداوند است ) ؛ چرا که او به سوی خدا هجرت کرده، پس پاداشش با کسی است که به سوی خدا مهاجرت کرده است.





[371] - النساء : 97 - 99.

[372] - نسا: 97 تا 99.

[373] - النساء : 97.

[374] - نسا: 97.

[375] - من خطبة أمير المؤمنين (عليه السلام) في وجوب الهجرة وشرائطها: (والهجرة قائمة على حدها الأول ما كان لله في أهل الأرض حاجة من مستتر الأمة ومعلنها . لا يقع اسم الهجرة على أحد إلا بمعرفة الحجة في الأرض، فمن عرفها وأقر بها فهو مهاجر . .) نهج البلاغة / خطبة : 189.

[376] - بخشی از خطبه‌ی امیر المؤمنین ع در واجب بودن هجرت و شرایط آن: «واجب بودن هجرت بر همان اساس اولی‌هاش باقی است. البته خدا را به مردم روی زمین از آنان که ایمانشان را پنهان دارند یا آشکار نمایند نیازی نیست. نام هجرت بر احدی واقع نمیشود مگر با شناخت حجت خدا در زمین؛ کسی که حجت الهی را شناخت و به او اقرار کرد مهاجر است.....».

نهج البلاغه: خطبه 189.

[377] - النساء : 100.

[378] - عن محمد بن الفضيل، عن أبي الحسن الماضي (عليه السلام) في قوله تعالى : " اتخذوا أيمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله "، قال (عليه السلام) : ( . . . والسبيل هو الوصي، إنهم ساء ما كانوا يعملون . . ) الكافي : ج 1 ص 432 - 433 ح 91.

[379] - نسا: 100.

[380] - نهج البلاغة / خطبة 87.

[381] - نهج البلاغه: خطبه‌ی 87.

[382] - الكافي : ج 1 ص 299 ح 6.

[383] - کافی: ج 1 ص 299 ح 6.